

## عشایر سیستان و بلوچستان از اوج کوچ و اقتدار تا افول و اسکان

نصراله فلاح تبار\*

### چکیده

از دیر باز جامعه ی عشایری در کشور ایران و سایر کشورهای جهان با مشکلات عدیده ای مواجه بوده است و مسائل این جامعه ی پرتلاش و سرسخت و در عین حال کم توقع، به دلایل مختلف، به ویژه از نظر موقعیت جغرافیایی زندگی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به سادگی قابل حل نبوده است. لیکن، در این زمینه کارگسترده ای جهت رسیدگی به وضع آن و یا اسکان به وسیله دولت ها صورت گرفته و در طول اعصار مختلف تعداد قابل توجهی از آنان تخته قاپو شده اند و یا به شکل خود جوش اسکان یافته اند.

جمعیت عشایری استان سیستان و بلوچستان در سر شماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ی کشور در سال ۱۳۷۷، در محل استقرار بیلاقی ۸۴۳۰۵ نفر جمعیت و در محل استقرار قشلاقی ۹۲۹۶۴ نفر جمعیت بوده اند. در سال ۱۳۹۰ جمعیت عشایر استان برابر ۱۰۲۰۰۰ نفر اعلام شده است که این امر بیانگر این است که با توجه به افزایش جمعیت کشور، اسکان برنامه ریزی شده و یا خودجوش عشایر، از افزایش بیش از حد جمعیت عشایر استان جلوگیری نموده است.

لذا اوج کوچ و اقتدار کوچ نشینان استان به مرور رو به افول گراییده و دیگر از آنهمه تحرک و اقتدار به جز معدودی کوچ رو، خبری نیست و آنان نیز به مرور روستاها و شهر ها را به جای کوچ بر خواهند گزید و طبیعت سرسخت و خشن این منطقه را به حال خود خواهند گذاشت.

در زمینه ی رسیدگی به وضعیت عشایر استان سیستان و بلوچستان و رفع محرومیت این قشر زحمتکش نیز تحقیقات در خور توجهی با بهره گیری از کارشناسان و محققان با تجربه، صورت گرفته است و با اعتقاد به این که حضرت امام (ره) عشایر را (ذخایر انقلاب) نامیده اند، بیشترین عنایت مسؤولین در راستای کمک به آنان قرار گرفته است و ضمن این که بخش عمده ای از عشایر اسکان یافته اند، برای کوچروها نیز کارهای بایسته و رسیدگی های لازم صورت گرفته و امکانات نسبتاً مناسبی برای آنان فراهم گردیده است که در این مقاله به اختصار به آن پرداخته می شود.

واژگان کلیدی: سیستان و بلوچستان، عشایر، کوچ، طایفه، تیره، اسکان.

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

[N.Fallahtabar@iausr.ac.ir](mailto:N.Fallahtabar@iausr.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۲

## مقدمه

با توجه به این که برنامه ریزی نیاز به شناخت لازم از شرایط و توانمندی ها و امکانات موجود دارد لذا جامعه ی عشایری سیستان و بلوچستان نیز اگر چه به صورت یک جامعه ی جدا از جامعه ی روستایی و شهری است، اما در ارتباط با هم اند و به ویژه با روستاها ارتباط بیشتری دارند. بنابراین، باید شناخت صحیح و دقیقی از وضعیت آنان کسب نمود تا جهت این قشر پرتلاش و محروم برنامه ریزی اصولی صورت گیرد. بنابراین، توسعه ی مناطق عشایری از جمله عشایر استان، نیازمند امکانات متناسب و مطلوب می باشد. لیکن، موقعیت جغرافیایی سیستان و بلوچستان از نظر اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارای ساختار ویژه، استثنایی، غیر متعارف و ناشناخته است. به دلیل تجمع عوامل متعدد اکولوژیکی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی، نوعی نظام اقتصادی خاص به وجود آمده که می توان آن را نظام مختلط ابتدایی نامید (مهدیزاده، ۱۳۷۱، ۴۵).

لذا تمام ویژگی های مذکور را باید شناسایی نمود و سپس در مورد آن برنامه ریزی مناسب با نظر کارشناسان صورت گیرد و سپس برای اسکان یا انجام کوچ برای کوچ رو های فعلی، تصمیم شایسته اتخاذ گردد.

## روش تحقیق

چون عشایر سیستان و بلوچستان از تاریخی کهن برخوردار می باشند و زندگی پرفراز و نشیبی را داشته و دارند، این تحقیق برگرفته از روش تاریخی و کار میدانی است، زیرا بدون شناخت نزدیک آنان نمی توان ارزیابی دقیقی از این جامعه ی محروم به دست آورد و نیز مستندات کتابخانه ای و بهره گیری از دیدگاه های صاحب نظرانی که در این زمینه تلاش ذیقیمتی داشته، می توانست راهگشا باشد.

## فضای جغرافیایی کوچ در سیستان و بلوچستان

با توجه به این که فضای جغرافیایی کوچ بسیار حائز اهمیت می باشد و از جهتی، کوچ حرکت و جا به جایی است، حرکتی با تمام اسباب و لوازم زندگی و اهل بیت که برای تداوم زندگی متناسب با تغییرات طبیعی محیط، بویژه تغییرات آب و هوایی و رویش گیاهی انجام می گیرد (مشیری، ص ۱۳۷۲، ۵)، لذا ضروری است که محیط جغرافیای کوچ نشینان این منطقه کاملاً مورد شناسایی قرار گیرد. این منطقه با ۱۸۱۴۷۰/۹ کیلومتر مربع وسعت دارد و در ۵۸ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه ی طول شرقی و ۲۵ درجه و ۰۴ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۹ دقیقه ی عرض شمالی قرار دارد.

## بخش سیستان

سیستان در طول زمان فراز و نشیب فراوانی را تا مرحله ثبات پشت سر گذاشته است که به برخی از آنها اشاره می شود. در مورد سیستان تحقیقات تاریخی انجام شده حاکی از این است که بنای سیستان را به حدود ۴۰۰۰ سال قبل از اسلام و به دست گرشاسب دانسته اند. در همین راستا، آن چه که کتیبه های

میخی بیستون و تخت جمشید و نقش رستم در زمان داریوش هخامنشی یاد آور شده اند، سیستان را سکستان و بجستان را معرب آن مطرح نموده اند و سکستان یعنی (ساک)<sup>۱</sup>، پس از این که ساک ها در این سرزمین مستقر شدند آنرا (زرنگ) نام گذاری نمودند. اما جغرافی نویسان آن را (نیمروز) نامیده اند (افشار سیستانی، ۱۳۶۸، ۷۲۲).

حمد اله مستوفی، در باره ی سیستان گوید: جهان پهلوان گرشاسب ساخت و زرنگ نام کرد و عرب زرنج خوانده و بر راه، ریگ روان نزدیک بحیره، زره بندی عظیم بست تا شهر از آسیب ریگ روان ایمن شود. بعد از آن بهمن تجدید عمارتش کرد و سکان خواند و عوام نیز سکستان گفتند و عرب معرب کردند و سجستان خواندند و به مرور سیستان شد.

در فتنه ی افغان در سال ۱۱۳۴ ه. ق، سیستان به تصرف افغانه در آمد ولی نادر شاه افشار دست آنان را از سیستان کوتاه کرد. پس از مرگ نادر سیستان تحت استیلای احمد شاه درانی درآمد و سرانجام سپاهیان ایران در سال ۱۲۴۴ هجری خورشیدی، سیستان از دست امرای سرکش خارج و به تصرف ایران در آوردند. به دنبال آن کشمکش هایی بین ایران و افغانستان مبنی بر ادعای مالکیت سیستان آغاز شد و سرانجام در سال ۱۲۵۱ ه. خورشیدی سیستان بین ایران و افغانستان تقسیم و مرز فعلی تثبیت شد. در اوایل حکومت ناصرالدین شاه حاکمیت سیستان به امرای بیرجند (خانواده علم) واگذار شد. این دوره تا نیمه حکومت رضا خان (۱۲۱۰ ه. ش) معروف به دوره ی امیری است. حدود سال های ۱۲۱۰ که دوره ی امیری خاتمه یافت بر اساس مصوبه هیئت دولت وقت، زمین های سیستان بین مالکین و زارعین تقسیم شد. در این مقطع تعداد قابل توجهی از عشایر زمین دار شدند.

در واقع، زمزمه اسکان عشایر از همان سال ها آغاز شد. اگر چه پس از آن، مرحله ی سیاست (تخته قاپو) اتخاذ و بازتاب های منفی آن نمایان شد، ولی اثرات مثبتی از این مقطع به جا ماند. عشایر هویت خود را باز یافتند و فرزندان رده های بالای این افراد به تحصیل مشغول شدند و تا مراتب عالییه نیز رسیدند. در حال حاضر اکثریت طوایف عشایر سیستان ساکن هستند. آن تعداد عشایر که کوچرو باقی مانده اند به جهت وسعت مراتع حاشیه هامون و کیفیت آن و نیز مناطق وسیع ییلاقی جنوب خراسان و غیره می باشد. عشایر بلوچستان نیز اکثراً اسکان یافته و تعداد معدودی در امر کوچ حضور دارند.

### بخش بلوچستان

نام بلوچستان در گذشته های دور در کتیبه ها و سنگ نوشته های واقع در بیستون و تخت جمشید به نام ماکا یا مکه<sup>۲</sup> آمده است که در آن زمان استان چهاردهم امپراطوری بزرگ هخامنشی بوده است و نیز یونانی ها آن را (گدروزی) خوانده اند. پس از آن در اعصار مختلف آن را گوسون، کوش، کوچ و سرانجام مکران نامیده اند (جهانبانی، ۱۳۳۸، ۵۵). جغرافی نویسان اسلامی این منطقه را مکران یا مکوران و مارکوپولو بلوچستان را (کسماکوران) گفته است.

<sup>۱</sup> - Sake

<sup>۲</sup> - Maka

عده ای از مورخان را عقیده بر این است که از قرن سوم هجری از بلوچستان سخن گفته شده است و قبل از آن از نام های ماکارونه، ماکامی(موکای) گدروزیا، آرایننا و مکران یاد شده است. بلوچ ها(بلوص) از اقوام آریایی اند که از سواحل دریای خزر به این منطقه آمده اند. هم اکنون مردم سرزمین سیستان و بلوچستان این نام نیاکان را سند افتخار خویش قرار داده و در حراست از آن مباحث می نمایند.

### منشاء نژاد بلوچ

در منشاء نژاد بلوچ ها عده ای بلوچ ها را آریائی و عده ای دیگر آنان را درآویدین ها و برخی بلوچ ها را از اقوام خزر دانسته اند. از طرفی، برخی از بلوچ ها خودشان را وابسته به اعراب مطرح می سازند(سازمان برنامه، ۱۳۷۰، ۷).

تعدادی از مورخین نوشته اند که اقوام بلوچ ساکن شرق دریای خزر بوده اند و پس از تهاجم هیاطله، یا هون های سفید به نواحی جنوبی ایران رانده شده اند(غراب، ۱۳۶۴، ۲۶).

سوابق تاریخی حکایت از این دارد که بلوچستانی که امروزه به نام بلوچستان پاکستان خوانده می شود جزو خاک ایران بوده و پادشاهان مقتدر ایران، بلوچستان پاکستان را از بقیه ی خاک ایران جدا نمی دانستند و سرزمین تحت حکومت خود را تا رودخانه ی سند عنوان می نمودند. پس از فتح هندوستان به وسیله ی نادرشاه افشار، وی اعلام نمود که قسمت جنوب غربی سند پاکستان هم جزو حکومت بلوچستان منظور گردد و جهت استحکام این امر، با محمد شاه پیمان لازم منعقد گردید.

دولت های مقتدر ایران همواره با تدابیر و سیاست های خاص خود، یاغیان را در بلوچستان سرکوب و خوانین را مطیع خود نموده و بر آن منطقه حکومت می کردند. در عصر زندیه و قاجاریه متنفذین محلی از عدم توجه و نظارت حکمرانان وقت سوء استفاده کرده و مبادرت به خودسری و اغتشاش نمودند. میرزا تقی خان امیرکبیر با درایت توانست مجدداً امرای سرکش بلوچستان را مطیع حکومت مرکزی نموده و به اغتشاشات آن نواحی خاتمه دهد(جهانبانی، ۱۳۳۸، ۶۰).

تسلط قدرت دولت مرکزی در زمان قاجار، شکست و تعدیل قدرت سرداران بلوچ را به دنبال داشت. ولی تقسیم بخشی از اراضی دولتی تحت عنوان اراضی خالصه در دوره ی ناصرالدین شاه به سرداران کم زمین بلوچ، دارای ارزش ویژه ای شد. تشکیل اتحادیه های قبیله ای و از هم گسیختن آنها و زدن کوس استقلال، همه بر این هدف صورت می گرفت. لیکن، اسکان تدریجی و رها کردن دامداری متحرک هم از همین زمان و قبل از اعلام سیاست تخته قاپوی عشایر رضا خان شروع می گردد (برنامه و بودجه، ۱۳۷۰، ۱۰).

در دوران رضا خان قدرت خوانین سرکوب شد و مسؤولین نظامی در واقع سرداران واقعی بلوچستان بودند. در زمان پهلوی دوم اعمال قدرت از طریق همان سرداران و خوانین محلی بود و عشایر کوچ نشین نیروی نظامی آنها به حساب می آمدند.

به طور کلی، غلبه فرسایش با د و قلت نزولات جوی و بالا بودن درجه حرارت در سیستان و بلوچستان، مانع از گسترش خاک سازی در این منطقه گردیده است و در نتیجه، استعداد حاصلخیزی خاک محدود شده است(درویشی، ۱۳۷۰، ۲۴). همین مسأله، این منطقه را از دارا بودن کشاورزی مطلوب و معیشتی مناسب، بی بهره

ساخته و به جهت اقلیم و توپوگرافی خاص، بناچار مردم از اعصار گذشته به زندگی کوچ نشینی تن داده اند. حوزه ی اصلی تطابق و سازگاری طوایف مورد بحث، اقتصادی سه بعدی و متکی به اضافه در آمد محدودی از کشت غلات و شکار و جمع آوری است (ایلات و عشایر، ۱۳۶۲، ۱۸۹). بررسی شیوه ی معیشت و اقتصاد حاکم بر جوامع کوچ نشین نشان می دهد که دامداری سنتی و کشاورزی ابتدایی و سپس صنایع دستی، به ترتیب ارکان اقتصادی آنها را تشکیل می دهد (مشیری، ۱۳۷۴، ۴۰).

### عشایر سیستان و بلوچستان در اوج قدرت، طوایف و تیره ها

عشایر این منطقه در سرزمینی به مساحت ۱۸۱۴۷۱ کیلومتر مربع در بخشی از گستره ی میهن اسلامی در تکاپوی تأمین معیشت زندگی بوده و می باشند. سرزمین عشایر بلوچ، سیستان و بلوچستان است، اما بر اثر شرایط نامساعد طبیعی و دشواری های زندگی اقتصادی در این سرزمین، بلوچ ها بیش از دیگر عشایر ایران از سرزمین خود به سایر نقاط کوچیده اند و مرکز جذب کوچندگان، بیشتر گرگان و گنبد کوس است. اما گروه هایی از عشایر بلوچ در خراسان، کرمان، هرمزگان زندگی می کنند (نیک خلق، ۱۳۷۷، ۱۰۷).

به طور کلی، تاریخ مدونی از چگونگی پدیدار شدن عشایر چه در منطقه ی سیستان و چه در منطقه ی بلوچستان وجود ندارد. بزرگان طوایف و ریش سفیدان و افراد مورد اعتماد طایفه ها و تیره ها و کسانی که با زندگی عشایری بزرگ شده اند، پیرامون سرگذشت تاریخی طایفه ی خود نکته نظرها و باورهایی دارند که برحسب بزرگی و کوچکی طوایف به بخشی از آنها اشاره می شود. تحقیقات انجام شده حکایت از این دارد که در استان سیستان و بلوچستان ایل وجود ندارد و بسیاری از تیره هایی که در حال حاضر طایفه ی مستقل به شمار می آیند، در واقع تیره هایی وابسته به طوایف بزرگ بوده اند (سازمان آمار ایران، ۱۳۶۶).

با این وجود، به دلیل این که کوچ نشینی از نظر فرهنگی - اقتصادی، مسکن و معیشت دارای وحدتی اند که خود نتیجه ی جبر و وضعیت محیط طبیعی است (مشیری، ۱۳۷۲ ص ۱۰)، شناسایی طایفه ها و تیره ها و محیط آنان باید مورد مذاقه قرار گیرد.

#### الف) عشایر سیستان

عشایر سیستان از طوایف و تیره های گوناگون تشکیل شده اند که به طور اختصار به آن پرداخته می شود.

۰۱ طایفه ی براهوئی: بررسی های آماری و تحقیقات صورت گرفته حاکی از آن است که طایفه ی براهوئی از بزرگترین طوایف عشایر استان سیستان و بلوچستان می باشد که در محدوده ی سیستان زندگی می کنند. مطرح می شود که این طایفه از تیره ی ممسنی فارس هستند و بعضاً ریشه ی خود را به مالک اشتر نخعی می رسانند. بنا به قولی، سرابندیان در فارس به دو دسته تقسیم می شوند و یک دسته به همراهی فردی به نام محمد حسن در شیراز اقامت و به ایل محمد حسنی یا ممسنی (ماماسنی) شهرت می یابند و دسته ی دیگر به کرمان کوچ می کنند و در آن جا نیز دو دسته می گردند و یک دسته تحت رهبری فردی به نام ابراهیم حارث قرار می گیرند و به ابراهیمی و سپس به براهوئی مشهور می گردند. براهوئی ها از کرمان به بلوچستان کوچ می کنند و از بلوچستان بخشی از آنان به افغانستان می روند. تاریخ نشان می دهد که این

طایفه در عصر نادر شاه افشار از اقتدار بالایی برخوردار بوده است و این قدرت را تا اواخر عصر قاجاریه حفظ نموده بودند (زند مقدم، ۱۳۸۴).

طایفه ی براهوئی از ۳۳ تیره تشکیل شده و اسامی تیره ها به شرح جدول شماره ی (۱) می باشد.

۰۲ طایفه ی بارانی: مطرح می شود که طایفه بارانی در حدود یک صد سال پیش به ایران آمدند و موطن اصلی و اولیه ی خود را غزنین می دانند و اعتقادشان بر این است که در زمان لشکر کشی جلال الدین خوارزم شاه، به کمک و حمایت او می روند ولی با شکست جلال الدین خوارزم شاه این طایفه متلاشی و پراکنده می گردند. از طایفه ی بارانی، تیره ی باران زهی در غزنین اسکان می یابند ولی تیره ی منگل به افغانستان آمده و بخشی از آنان در حوالی دریاچه هامون صابری ساکن می گردند.

۰۳ طایفه دهمرده: این طایفه در عصر نادرشاه از محلی به نام (چاگه) واقع در کشور پاکستان به ایران کوچ می نمایند.

### جدول شماره ی (۱): عشایر سیستان، طایفه و تیره

نام طایفه	تیره	اسامی طایفه ها	اسامی تیره ها
براهوئی	-	مالکی، زیرکاری، نخعی، چندال، گچگی زهی، سرابندی، شاگزی، لوارزهی، چمدرانزهی، جر، کوچالی، شهرکی، سرگزی، کیازهی، سهراب زهی، عیدوزهی، رندک زهی، سوتک، گل محمد زهی، مردان شی، هاروئی، رودینی، سرگلزائی، زحمت زهی، اسماعیل زهی، مورپیشی، ساسولی، گرخیل، یوسفی، رخشانی، شولی بر، گلزارزهی، توتازهی (افشار سیستانی، ۱۳۶۸، ۸۶۸).	
بارانی	-	-	-
دهمرده	-	-	-
سایر طوایف		شیبک، اردنی، مهره ای، کوچال، سراوانی، جُر، جان آبادی.	-

منبع: اداره ی کل امور عشایری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۱

### ب) عشایر زاهدان (مرکز استان سیستان و بلوچستان)

عشایر شهرستان زاهدان نیز به سهم خود از اهمیت خاصی برخوردارند که به اختصار به وضعیت طوایف این شهرستان به شرح زیر پرداخته می شود:

#### ۰۱ طایفه ی ناروئی

این طایفه در زمان نادرشاه افشار در کشور پاکستان در حوالی کوه نارو اقامت می کنند. لذا محل اولیه ی خود را پاکستان ذکر می نمایند و اصولاً بلوچ اند. ناروئی های ساکن در استان می گویند که از اعقاب اعراب نهروان می باشند و در مورد علت نامگذاری خود مطرح می کنند که محل سکونت آنان در پاکستان و

افغانستان در محلی قرار داشته است که چیزی در آن زمین نمی روییده و (نارو) گفته می شده است. لذا آنان به ناروئی مشهور می گردند (افشار سیستانی، ۱۳۶۸، ۹۱۵).

### ۲ - طایفه ی شه بخش

طایفه ی شه بخش در محدوده ی زاهدان و خاش بسر می برند و نسب خود را به شخصی به نام محمد حسن لرشیرازی از طایفه ممسنی فارس می رسانند. این طایفه در زمان رضا خان یاغی بودند و در این زمان با نیروهای دولتی درگیر و پس از این که شکست می خوردند سردار رجما خان رئیس این طایفه مورد عفو قرار گرفته و به شیراز تبعید می شود. این طایفه به خاطر جدشان اسماعیل به اسماعیل زهی مشهور بودند و سپس نام فامیلی طایفه از اسماعیل زهی به شه بخش تغییر می کند.

### ۳- طایفه ی گرگیچ

طایفه ها و تیره های شهرستان زاهدان در جدول شماره (۲) مشخص شده است.

### جدول شماره ی (۲): عشایر شهرستان زاهدان، طایفه و تیره

نام طایفه	تیره	اسامی طایفه ها	اسامی تیره ها
ناروئی		خرماماگ، فراز زهی، مورپیشی، شهبک زهی، کرم زهی، افضل زهی، سهراب زهی، سمکی، مورد زهی، میروزهی، گرخیل، گورگنازهی، حاجی زهی، کندل زهی، شیران زهی، گمشاد زهی، درازهی، سردارزهی، زهروزهی.	
شه بخش		اسماعیل زهی، جمشیدزهی، قلندزهی، اله بخش زهی، رادوزهی، بلوچ زهی، فقیرزهی، بدال زهی، محمدانی، تازبان زهی، سدوزایی، نوتی زهی، شیروزهی، بوتازهی، حسن زهی، قنبرزهی و داروزهی	
گرگیچ		سنگلگ زهی، محمدانی، عوض زهی، روشن زهی، گبرزهی، مینازهی، لشکرزهی، قمرزائی، گرگیچ فعال.	

منبع: اداره ی کل امور عشایری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۱

### ج) عشایر شهرستان خاش

طایفه های بزرگ منطقه خاش عبارتند از: ریگی، شهنازی، کرد، هاشم زهی، شهلای بر، جمال زهی و از طرفی، منطقه ی مهم طایفه ی ریگی بخش لادیز است. طایفه ها و تیره های شهرستان خاش به شرح جدول شماره ی (۳) می باشد.

### جدول شماره ی (۳) عشایر شهرستان خاش، طایفه و تیره

نام طایفه	تیره	اسامی طایفه ها	اسامی تیره ها
جمال زهی			فقیر زهی، مهرباب زهی، قربان زهی، دوست محمد زهی، ملاکرزهی.
شهنوازی			کمال خان زایی، سهراب زهی، ضابط زهی، یار محمد زهی، سوری زهی، میرگل زایی، ماشک زهی، جمشید زهی، رحمت زهی، حسین زایی، شهسوار زایی، گل محمد زایی، شیر و زایی، لوسی زهی، درا زهی، مقل زهی.
ریگی			برهان زهی، زرک زهی، شهک زهی، ابراهیم زهی، ارباب زهی، گنگوزهی، نتو زهی، میرکازهی، تمندان زهی، محمود زهی، کلگی، سندک زهی، شاهوزهی، زنگی زهی، بهادر زهی، سالار زهی، محمدانی، کپرا زهی، بولاک زهی، توتازهی، عمر زهی، حسین بر، سرگلزایی، جری زایی، شنبه زایی، بوتو، هاشم زایی، قلندر زایی، شاهی زایی، شاه مرادی زایی، جهل زایی، رخشانی، حسن زایی، دگا زایی، ترشایی، مراد زایی.
هاشم زهی			گرمشاه زهی، قربان زهی، رئیسی بر، مهدی زهی، الهیار زهی.
شهلای بر			یادگار زهی، جنگیان زهی، سهکور زهی، زیرک زهی، فخورد زهی، محمد زهی.

#### د) عشایر شهرستان سراوان

بزرگترین طایفه های عشایری این شهرستان عبارتند از: طایفه ی گمشادزهی، طایفه ی سیاهانی، طایفه ی ملک زاده و طایفه ی بزرگ زاده. برخی منابع مطرح نموده اند که طایفه ی گمشادزهی سراوان دارای ۲۵ تیره می باشد که در (جدول شماره ی ۴) آورده شده است.

افشار سیستانی، طایفه ی گمشادزهی را دارای ۱۲ تیره معرفی نموده است و جهانبانی، این طایفه را دارای ۱۶ تیره به شرح زیر می داند:



ارضی زایی، جهانگیرزایی، چاری زایی، دادخدا زایی، درازایی، سنجر زهی، مسافرزهی، سندک زایی، شهداد زایی، شهر سان زایی، عبدل زایی، کریم زایی، گمشاد زایی، مراد زایی، مزار زایی، محمد زایی، نخود زایی و محمود زایی (جهانبانی، ۱۳۳۸، ۴۰).

#### جدول شماره ی (۴) عشایر شهرستان سراوان، طایفه و تیره

نام طایفه	تیره	اسامی طایفه ها	اسامی تیره ها
		نوشیروانی، پرکی، بزرگ زاده، دهانی، درزاده، سیاهانی، دامنی، جنگی، دهوری، سپاهی، بارک زاده، ملک زاده، گمشادزهی	
گمشاد زهی		برهان زهی، مراد زهی، نظرزهی، بوگندزهی، حسن زهی، لوارزهی، بیجارزهی، ارضی زهی، خاکی زهی، رحمت زهی، پهلوان زهی، جنگی زهی، ماهوت زهی، دادخدا زهی، چاری زهی، سراوانی، بالی بر، جلال خان زهی، جهانگیری، سهراب زهی، ملازهی، سنجر زهی، سندک زهی، الوزهی (افشار سیستانی، ۱۳۶۸، ۱۸).	
سیاهانی		حسن زهی، کهرآ زهی، زهرو زهی.	
ملک زاده		ملک نژاد، ملک زهی، امراء .	
بزرگ زاده		نعمت الهی، شیخ زاده، درّ زاده، صاحب زاده، ملک زاده، دهوری، سپاهی، شیخ زاده، بزرگ زاده.	

#### ه) عشایر شهرستان ایرانشهر

در پژوهش های صورت گرفته، بزرگ ترین طوایف ایرانشهر که در منطقه مطرح می باشند عبارتند از: طایفه ی لاشاری، طایفه ی بارک زایی، طایفه ی مبارکی، طایفه ی عبدالهی و طایفه ی بامری. مهمترین طایفه های ایرانشهر در جدول شماره ی ۵ مطرح گردیده اند .

#### جدول شماره ی (۵):عشایر شهرستان ایرانشهر، طایفه و تیره

نام طایفه	تیره	اسامی طایفه ها	اسامی تیره ها
		بارکزیایی، لاشاری، رند، عبدالهیی، بامری، مبارکی، بشاگردی، زین الدینی، آهورانی، دامنی، نوهانی، شیخ زاده، سنگله، اسکانی، زرد کوهی.	
لاشاری		لاشاری، ادنکیکی، آزابغی، سدکافی، جکانی، مخامگسی، شکیمی، نگوری، داودکانی، کنار دانی، ریسی، گورکانی، رئیس کوچ، درّ زاده، کوری، جوگزی، مگونی، آبگاهی، کومایی، هیورانی، چاهانی، میرحیبی، کوچینگ، باشنده بر، نصیرانی، کوچی، گردهانی، شکنه، میرلاشاری، درانی، چاره میری.	
بارک زائی		بهرامی، باران زهی، دهقان، ارباب، قائم خان زهی، بارک زایی، درّ زاده، ملازهی، رحمانی، جنگی زهی.	
مبارکی		کوچیری، کوه مدنی، بی چندی، آبگاهی، مچ کوری، سه مکانی، گرانی، نایگونی، سردستی.	
عبدالهیی		حیدر زهی، درائی، بوخیز زهی، دکالی، فرازی.	
بامری		فولادی، تابکی، نوایی، تاجوزهی، درویش زهی، سابکی، رودین زهی، ساهی، درکی.	

منبع: اداره ی کل امور عشایری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۱

### و) عشایر شهرستان چابهار

در شهرستان چابهار طایفه های مهمی درامر کوچ نشینی گذران زندگی داشته اند که اسامی این طوایف در جدول شماره ی (۶) آورده شده است .

با توجه به این که امر کوچ کاری بس دشوار را در پی دارد، با این وجود، این مردمان سخت کوش و کم توقع جهت تأمین معیشت خود و خانواده، جدا از قشر بندی اجتماعی و نظام طبقاتی حاکم، کم و بیش در

سراسر استان حضوری گسترده داشته و برای ثبات محل زندگی و مکان جغرافیایی خود تلاشی بی وقفه نموده اند.

### جدول شماره ی(۶): عشایر شهرستان چابهار، طایفه و تیره

نام طایفه	تیره	اسامی طایفه ها	اسامی تیره ها
طایفه	-	هوت، بلیده ایی، گوجکی، شیرانی، بلوچ بلکی، باشنده، بلوچ، نوهانی، جدگال، جت، طیسی و ...	-

### قلمرو جغرافیای عشایر سیستان و بلوچستان

قلمرو جغرافیایی کوچ عشایر استان به شرح زیر آورده شده است:

- (الف) طایفه ی نارویی: قلمرو این طایفه شمال و شمال غرب استان و بخش های جنوب غربی شهرستان زابل؛
- (ب) طایفه ی ریگی: در جنوب و جنوب شرقی شهرستان زاهدان؛
- (پ) اسماعیل زهی: غرب و جنوب غرب زاهدان؛
- (ت) یار احمدی: جنوب شهرستان زاهدان و شمال و شمال شرقی شهرستان خاش؛
- (ث) بامری: شمال غربی ایرانشهر؛
- (ج) شیرانی: غرب و جنوب غربی ایرانشهر؛
- (چ) بلیده ای: جنوب شرقی ایرانشهر؛
- (ح) سردار زهی: شمال و شمال شرقی چابهار؛
- (خ) لاشاری: جنوب ایرانشهر در منطقه ی لاشار؛
- (د) بارک زهی: منطقه ی مرکزی سراوان و جنوب شرقی ایرانشهر؛
- (ذ) میر مراد زهی: غرب و جنوب غربی سراوان؛
- (ر) ملک زایی: جنوب ایرانشهر و شمال غرب سراوان؛
- (ز) گمشادزهی: شمال و شمال غرب سراوان و جنوب شهرستان خاش؛
- (س) مبارکی: جنوب ایرانشهر

در گذشته در محدوده های یاد شده جامعه ی روستایی و نیز دامدار کوچرو تحت سیطره و قدرت پیران

آن طایفه قرار داشتند و ابواب جمعی آن محسوب می گردیدند(سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰، ۱۹).

هم اکنون اکثر طوایف استان در شهرها به ویژه روستاها اسکان یافته اند و تعداد محدودی از برخی از طوایف به شکل کوچرو باقی مانده اند و آنان هم که ساکن شده اند هنوز خود را منتسب به تیره و طایفه ی خود می دانند.

## عشایر سیستان و بلوچستان و قشر بندی اجتماعی آن ها

وجه تمایز اصلی یک زندگی شهری و حتی روستایی با یک زندگی عشایری، دشواری زندگی عشایری است. به تأیید همه ی صاحب نظران مسائل اقتصادی - اجتماعی، دانشمندان علم مردم شناسی و جامعه شناسی، زندگی به شیوه ی عشایری بسیار دشوار تر از زندگی شهری و روستایی است (آسایش، ۱۳۸۶، ۱۱).

در قشر بندی اجتماعی عشایر سیستان و بلوچستان چند گروه به شرح زیر وجود دارد:

**۰۱ هوت<sup>۲</sup>:** هوت در بین عشایر، بالاترین گروه آنان می باشد. مطرح می گردد که محمدانی ها که در محمدان ساکن هستند همردیف (هوت) ها می باشند. همچنین، هوت ها همردیف افراد گروه های بالای (ذات کدخدا) در روستاها عنوان می گردد و با همین گروه هم ازدواج می کنند.

**۰۲ کرنکش<sup>۴</sup>:** کرنکش شامل تمام افراد طایفه می شود. ولی ساربانان و خدمتگزاران از آنان جدا هستند. در بین عشایر منطقه ی سیستان و بلوچستان کرنکش ها از اعتبار اجتماعی خوبی بعد از هوت ها برخوردارند.

**۰۳ بلوچ:** بلوچ ها در رده ی اجتماعی پایین تر از هوت ها و کرنکش ها قرار دارند و در مورد ارزش اجتماعی آنان که در کل جامعه ی عشایری محل مورد مذاقه قرار گرفته است، این برتری بیشتر به قدرت طایفه ی مربوطه بستگی دارد.

**۰۴ جت<sup>۵</sup>:** جت ها به شتربانان گفته می شود و تا حدودی با در<sup>۳</sup> زاده ها در روستاها همردیف اند.

**۰۵ تیه<sup>۶</sup>:** بردگان را در عشایر سیستان و بلوچستان تیه می گویند.

به جز طبقه بندی موصوف هر طایفه نیز تقسیمات درون طایفه ی خود را دارند که جایگاه و موقعیت هر گروه را در ساختار اجتماعی - سیاسی هر طایفه مشخص می سازد (غراب، ۱۳۶۴، ۵۴).

در بلوچستان تقسیم بندی تشکیلاتی طایفه ای ویژه ی وجود دارد که به صورت زیر می باشد:

الف) طایفه (ب) تیره یارند (ج) شلوار (د) خیل یا هلک (ه) خانوار.

در دوران گذشته محدوده ی استقرار هر طایفه در بلوچستان مشخص بود. شلوارها و هلک ها در نقاط معلومی و در کنار هم به صورت مسالمت آمیز زندگی می کردند.

هر طایفه ریش سفید یا بزرگی داشت که کلمه ی (خان) پس از نام اصلی او ذکر می گردید. پس از خان، کاش ها (ریش سفیدان) و رهبران تیره ها و شلوارها قرار می گرفتند که در واقع مدیران و اداره کنندگان مناطق جغرافیایی مورد استقرار طایفه ی مربوط به خود بودند.

<sup>۲</sup> - Hut

<sup>۴</sup> - Karankosh

<sup>۵</sup> - Jat

<sup>۶</sup> - Tih

در رده بندی های موصوف سرپرستان هلک ها محل استقرار، کوچ، اسکان، تعداد خانوارهای هلک را تعیین و مسؤولیت حل و فصل اختلافات در دعاوی، عروسی و عزا، معاملات و اموری که به خارج از هلک مربوط می شد را بر عهده داشتند (۱۳۹۰-<http://www.sb.nomads.ir>).

ریش سفیدان، شلوارها و تیره ها مسائل کلی مربوط به طایفه ی خود را با سایر بخش های طایفه و نیز رهبری و حفظ آن و حل اختلاف با طوایف دیگر را بر عهده داشتند.

### انواع کوچ و نحوه کوچ روی در استان

ایران به جهت وسعت زیاد موقعیت طبیعی خاص خود که شامل نواحی سرد سیر(قشلان) و گرمسیر(بیلاق) و حد فاصل (میان بند) می باشد، مستعد پرورش نژادهای گوناگون دامی است و به همین سبب از ۶ تا ۸ هزار سال قبل دامداری و تربیت حیوانات، در این سر زمین رایج بوده و وسیله ی امرار معاش به شمار می رفته است(بدیعی، ۱۳۶۷). در این منطقه نیز این امر صدق می کند.

به طور کلی کوچ در سیستان و بلوچستان به صورت زیر بوده است

۰۱ کوچ بلند و مستقیم ۰۲ کوچ کوتاه و مستقیم ۰۳ کوچ کوتاه دورانی ۰۴ کوچ عشایر مهاجر به استان از مناطق همجوار.

کوچ کوتاه دورانی از کوچ های مخصوص به منطقه ی بلوچستان می باشد. حدود ۴۰ درصد عشایر بلوچستان از این نوع کوچ استفاده می کنند. مسافت این کوچ بین ۵ تا ۱۰ کیلومتر و زمان آن به طور تقریب تمام ایام سال می باشد و مقصد از یک نقطه به نقطه دیگر در داخل قلمرو زیستی طایفه است(سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۷). در این کوچ به علت چرای بی وقفه، مراتع به سرعت تخریب می شود.

### اسکان، آرامش و یا دغدغه ای دیگر

عشایر استان از گذشته های دور تا به حال به صورت جمعی و با ساخت و فرم تشکیلاتی خاصی اسکان یافته اند و در بسیاری از روستاها نیز اسکان آنان در روستاها با اهالی روستاها درهم آمیخته و تا حد زیادی خلق و خوی روستایی و خصیصه های فرهنگی آنان را به خود گرفته اند و در عین حال آداب و سنن خود را حفظ کرده اند.

اسکان عشایر سیستان و بلوچستان از گذشته های دور به مرور انجام شده است ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شتاب بیشتری امر اسکان صورت می گیرد. با از بین رفتن روابط قبلی در اکثر مناطق بدون دخالت دولت، حرکت وسیع و همه جانبه ی اسکان عشایر کوچرو شروع شده که ادامه دارد. یک نکته مهم در علت عدم تمایل به اسکان در عشایر موجود بویژه در برخی طوایف، ناشی از عدم تمکن مالی و توانمندی های لازم برای انجام امور اسکان می باشد. از طرفی، پدیدار شدن روستاهای جدید که از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ از ۲۷۰۰ به ۳۹۰۰ روستا رسیده است، ناشی از اسکان عشایر می باشد. در همین راستا، سهم جمعیت عشایر در سال ۱۳۷۷ تعداد ۹۲۹۶۴ نفر بوده اند که در ۲۴ زیست بوم و ۳۲۰۰ رده(هلک) و در ۲۷۸ سامانه و ۲۵۶ طایفه مستقل در سطح استان پراکنده بودند (مودی، ۱۳۸۳). لیکن، این جمعیت در سال ۱۳۹۰، تعداد

۱۰۲۰۰۰ نفر می باشند که در ۲۹۴ سامانه ی عشایری و در قالب ۲۴ زیست بوم پراکنده اند (خبرگزاری مهر، ۹۰/۱۰/۳). که تعداد قابل توجهی از آنان اسکان یافته اند.

امر مشارکت در زمینه ی اسکان و نیز ساماندهی آنان بسیار حائز اهمیت است. در چند سال اخیر، تغییرات زیادی در شیوه های اجراء به خصوص مشارکت دهی عشایر در فعالیت ها، استفاده از الگوهای عملی مانند گلخانه ها و مزارع آموزشی و ترویجی و روش های جدید آبیاری قطره ای و دامداری ترویجی و نیز مشارکت، به خصوص مشارکت زنان و جوانان به چشم می خورد که موفقیت زیادی در ساماندهی اسکان عشایر رقم زده است (میر امینی، ۱۳۸۳).

بررسی ها نشان می دهد که نظام عشایری این استان به دلیل تغییرات و دگرگونی های به وجود آمده، به هم ریخته و متزلزل شده است و همانند قبل در سرزمین های جغرافیایی مشخص و معین جای ندارند و یا برخی بسیار محدود گشته اند و در پاره ای از مناطق جغرافیایی نیز جز نامی از آنان بیش نمانده است.

### نتیجه گیری

پرواضح است که سختی زندگی عشایری توأم با ناملایمات خاص کوچ و کوچ نشینی از جمله: درآمد کم ناشی از دامداری سنتی، نبود مراعات مناسب، کمبود علوفه و آب، اقتصادی ناپایدار و وابستگی، موجب آسیب پذیری شدید این قشر محروم و پرتلاش شده است. از این میان ۶۶ درصد مراعات استان از نوع درجه ۴ می باشد که دام ها نمی توانند به میزان کافی در آن چرا کنند.

همچنین، فقدان خدمات رفاهی، اجتماعی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، راه های مناسب و وسایل نقلیه مطمئن جهت ایاب و ذهاب، آب، برق، تلفن و... بر زندگی کوچ نشینی این استان فشارهای جسمی و روحی فراوان وارد ساخته است. درمیان سختی زندگی عشایر، بیش از همه به هم ریختگی ساختار اجتماعی طوایف است که مدیریت لازم برای این نوع زندگی را کم رنگ یا از بین برده است. لذا حضور این قشر زحمتکش در زندگی کوچ نشینی عرصه را بر آنان تنگ نموده و چشم امید به این دارند که مسؤولان با درایت لازم و کمک های مناسب، اسکانی توأم با آرامش را برای آنان فراهم سازند تا این تعداد معدود کوچرو هم بتوانند از مزایای نسبی یک جا نشینی بهره مند گردند. بیشترین عشایر اسکان یافته را شهرستان های چابهار، زاهدان، خاش، زابل، سراوان، نیک شهر و ایرانشهر به خود اختصاص داده اند. پیش بینی می شود به سه دلیل شامل: حفظ زمین و قلمرو، علقه های فرهنگی و عشیره ای و مزایای اقتصادی ناشی از نظام بهره برداری عشایری از مراعات، لاقل طی دو دهه ی آینده زندگی عشایری مبنی بر کوچ با شیوه ی قالب رمه گردانی تداوم خواهد داشت (میزبان، ۱۳۸۳).

در سر شماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ی کشور در سال ۱۳۶۶، جمعیت عشایر استان در منطقه ی بیلاقی برابر ۸۰۷۰۴ نفر و در منطقه ی قشلاقی تعداد ۸۶۱۴۸ نفر و در سر شماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ی کشور در سال ۱۳۷۷، در محل استقرار بیلاقی ۸۴۳۰۵ نفر و در محل استقرار قشلاقی ۹۲۹۶۴ نفر بوده اند که در سال ۱۳۹۰ به ۱۰۲۰۰۰ نفر رسیده است. لذا چون این گونه عشایر در هنگام اسکان در روستاهایی که دارای جمعیت کم و پراکنده بوده اند، استقرار یافته اند، لذا خدمات رسانی به

این نوع روستاها به صورت مطلوب صورت نمی گیرد و تغییر اساسی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان حاصل نشده و بدون امکانات لازم در چادر و یا در محل های دارای مسکن استقرار یافته اند. از طرفی، چون اجرای پروژه های عمرانی و زیربنایی برای برخی از روستاها مشکل و یا ناممکن است و نیز اعتبار لازم هم وجود ندارد، بنابراین، وضعیت مناسبی ندارند، تا پس از یک جا نشینی کوچ نشینان در این گونه روستا ها، بتوانند با دامداری و کشاورزی و باغداری و یا کارگری به معیشتی مناسبتر از کوچ نشینی دست یابند. عشایر کوچرو فعلی استان نیز به علت درآمد کم و ناامیدی نسبت به آینده و این که روز به روز زندگی نیز بر آنان تنگ گردیده، لذا امید به اسکان دارند تا با معیشت دیگری گذران زندگی نمایند و پس از قرن ها کوچ و اقتدار با زندگی کوچ و کوچ نشینی وداع کنند. ولی آن چه بیش از هر چیز حائز اهمیت است، توجه لازم به وضعیت گروه اسکان یافته است که با مشکلات دیگری درگیر هستند. لذا باید برنامه ای اصولی و با سرمایه گذاری ضروری مد نظر قرار گیرد تا ضمن امیدواری به زندگی اسکان، خود مشوقی برای سایر عشایر کوچرو هم باشند. اطمینان داشته باشیم که عشایر چشم به راه کمک و مساعدت مسؤولین خود می باشند.

## منابع و مأخذ

- ۱- آسایش، حسین و مشیری، سید رحیم، ۱۳۸۹، اصول و روش های برنامه ریزی عشایر در ایران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۲- اداره کل امور عشایری استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۱، واحد مطالعات طرح و توسعه، گزارش اجمالی استان سیستان و بلوچستان، زاهدان.
- ۳- افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۶۸، ایل ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، جلد ۲، نسل دانش.
- ۴- بدیعی، ربیع، ۱۳۶۷، جغرافیای مفصل ایران، جغرافیای اقتصادی ایران، جلد سوم، اقبال.
- ۵- جهانبانی، امان اله، ۱۳۳۸، سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، بینا، تهران.
- ۶- درویشی، عبدالکریم و محمد رضا خزائی، ۱۳۷۰، بررسی مسائل کشاورزی استان سیستان و بلوچستان، تهران.
- ۷- زند مقدم، محمود، ۱۳۵۴، درآمدی بر مطالعه عشایر سیستان و بلوچستان، سازمان برنامه و بودجه.
- ۸- سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰، سنتز طرح مطالعه ی عشایر سیستان و بلوچستان، گروه هامون، زاهدان.
- ۹- سازمان برنامه و بودجه استان، ۱۳۶۷، معاونت امور منطقه ای، محور شرق سیستان و بلوچستان.
- ۱۰- غراب، کمال الدین، ۱۳۶۴، بلوچستان یادگار متروود قرن، کیهان، تهران.
- ۱۱- مشیری، سید رحیم، ۱۳۶۹، پژوهش های جغرافیایی، مؤسسه ی جغرافیا، دانشگاه تهران، شماره ۲۶.
- ۱۲- مشیری، سید رحیم، ۱۳۷۲، جغرافیای کوچ نشینی، سمت، تهران.
- ۱۳- مشیری، سید رحیم و نصراله هشجین، ۱۳۷۴، اقتصاد کوچ نشینان، دانشگاه پیام نور.

- ۱۴- مهدی زاده، جواد و کیومرث مسعودی، ۱۳۷۱، بررسی جامعه شناختی صیادان بلوچستان، چکیده مقالات چهارمین کنفرانس شیلات ایران.
- ۱۵- مرکز آمار ایران، سرشماری سال ۱۳۷۰.
- ۱۶- مرکز آمار ایران، سرشماری سال، ۱۳۸۵.
- ۱۷- مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی- اقتصادی عشایر کوچنده، سال، ۱۳۶۷.
- ۱۸- میزبان، مهدی، ۱۳۸۳، بررسی فرایند تغییر و تحولات اجتماعی - اقتصادی جامعه ی عشایری، همایش ملی سامان دهی عشایر ایران.
- ۱۹- مودی، علی محمد، و حسن پهلوانی، ۱۳۸۳، بررسی راهکارهای بهینه سازی عملکرد تعاونی های عشایر استان سیستان و بلوچستان، همایش ملی ساماندهی جامعه ی عشایری ایران.
- ۲۰- میر امینی، محمدرضا، ۱۳۸۳، بررسی مسائل و مشکلات ترویج کشاورزی در ساماندهی اسکان عشایر استان سیستان و بلوچستان، همایش ملی ساماندهی جامعه ی عشایر ایران.
- ۲۱- نیک خلق، علی اکبر و عسکری نوری، ۱۳۷۷، جامعه شنایی عشایر ایران، پژمان.
- ۲۲- ۱۳۹۰. <http://www.sb.nomads.ir> و ۱۳۹۰/۱۰/۳. [www.mehrnews.com](http://www.mehrnews.com)